

به نام خدا

آموزشکده فنی و حرفه ای دختران شیراز

درس زبان فارسی نیم سال دوم ۹۸-۹۹

خلاصه ای از دستور زبان فارسی

جمله : مجموعه ای به هم پیوسته از کلمات که پیامی را می رساند. جمله دارای اجزاء و ارکان است.
ارکان جمله : آن کلماتی هستند که اگر حذف شوند، ساختمان جمله ناقص و پیام را بیان نمی کند .
اجزای جمله : آن کلماتی هستند که حذفشان به ساختمان جمله آسیبی نمی رساند وهمچنان پیام را می رساند.
اقسام جمله از لحاظ ارکان :

- نهاد (مسندالیه یا فاعل) + فعل خاص : مریم آمد.

- نهاد + مفعول + فعل خاص : مریم کتاب را آورد.

- نهاد + مسند + فعل ربطی : مریم با هوش است.

هر یک از این سه هسته، معمولاً اجزایی می پذیرند مانند : متمم، قید، بدل و مضافالیه.

اقسام جمله از لحاظ پیام:

- خبری : جمله ای که به یکی از صورت های اخباری یا التزامی و مثبت یا منفی، درباره تحقق کار یا حالتی سخن می گوید. مثال :
فردوسی شاعر حماسی است.

- پرسشی : جمله ای که به وسیله آن، ظاهراً یا حقیقتاً درباره امری پرسش شود. مثال: حال شما چگونه است؟

- امری : جمله ای که به وسیله آن، راجع به انجام کار یا حالتی درخواستی می شود مثال: خشمگین نشوید. یا درس بخوان

وجه امری شامل هر دو صورت امر(درس بخوان) و نهی (بیرون نرو) است.

در جمله های امری خطاب، معمولاً نهاد (شخص کننده کار) حذف می شود.

- عاطفی: جمله ای که با آن، یکی از عواطف و احساسات انسانی بیان شود، از قبیل تحسین، تعجب، آرزو، و افسوس. مثال: شما

چقدر خوش سلیقه هستید.

اقسام جمله از لحاظ نظم:

- جمله مستقیم: جمله ای که ارکان یا اجزای آن، در جای خود قرار دارند. مریم دیروز ما را به خانه خود دعوت کرد.

- جمله غیرمستقیم: جمله ای که نظم دستوری یک یا چند رکن یا جزء آن به هم خورده است. معمولاً در اشعار و مطالب ادبی

بسیار رخ می دهد (جای فعل و فاعل و یا سایر اجزا و ارکان جابجا شده است.) مانند: ایران پر است از کوه های سنگی کوچک و

بزرگ.

نکته: کاربرد جمله غیرمستقیم معمولاً برای تنوع بخشیدن به نوشته است. البته از آن جا که چنین جمله ای، نوشته را به زبان

محاوره نزدیک می کند، باید در کاربرد آن به سبک و حال و هوای اثر توجه داشت. از نمونه های خوب کاربرد چنین جمله هایی،

آثار «جلال آل احمد» است.

اقسام جمله از لحاظ فعل:

- جمله فعلی = جمله ای که دارای فعل تام است. باد وزید.

- جمله اسنادی = جمله ای که دارای فعل ربطی است. سعدی شاعر پارسی است.

- جمله بی فعل = جمله ای که فعل ندارد. به چپ چپ - چه هوای سردی

حذف جمله حتماً باید با قرینه لفظی یا معنوی، و یا ساختاری باشد.

اقسام جمله های دارای فعل:

- جمله ساده = جمله ای که دارای یک فعل است. خورشید طلوع کرد

- جمله مرکب = جمله ای که دارای بیش از یک فعل است. اگر بتوانم دلی را از شکستن باز دارم، بیهوده نزیسته ام.

اگر بتوانم رنجی را بکاهم، یا دردی را مرهم نهم یا مرغکی رنجور را به آشیانه باز آورم، حاشا که بیهوده نزیسته ام.

اقسام جمله مرکب:

- ترکیب شده از جمله های کامل:

تعلیم و تربیت باید در جهت انسان سازی باشد تا بتواند انسان واقعی تحصیل کرده به جامعه تحویل دهد.

- ترکیب شده از جمله های ناقص و کامل:

جمله ناقص آن است که به تنهایی دارای معنایی روشن و کامل نیست و معمولاً به شکل جمله پیرو به کار می رود. در این حال، جمله کامل را جمله پایه می نامند.

اگر امروز حتی یک کلمه از دیروز بیشتر بدانید مسلماً روزتان را بیهوده سپری نکرده اید و منفعت برده اید

جمله پایه مقصود اصلی نویسنده را بیان می کند، درحالی که جمله پیرو به جمله پایه وابسته است و معمولاً مفهومی از قبیل علت، شرط، نتیجه، زمان، و مکان را به آن می افزاید. جمله پیرو همواره ناقص است و معمولاً با حرف ربط می آید. جمله پیرو گاه پیش و گاه پس از جمله پایه قرار می گیرد.

جمله معترضه:

جمله معترضه جمله ای است که حذف آن به مفهوم اصلی جمله آسیب نرساند. این گونه جمله معمولاً مفهومی از قبیل دعا،

نفرین، آرزو یا توضیح را به مفهوم اصلی جمله می افزاید. جمله معترضه گاه پس از حرف ربط می آید و گاه به طور مستقل میان دو خط تیره قرار می گیرد.

مثال: استادم- که روانش شاد باد-در تدریس بی نظیر بود.

حذف ارکان یا اجزای جمله:

حذف در اجزای جمله باید به یکی از سه قرینه زیر صورت پذیرد:

قرینه ساختاری (= عرف زبانی): " به چپ، چپ ، برپا "

قرینه لفظی:

یک طرفم دریاست و طرف دیگرم، دشت بی انتها

(است به قرینه حذف شده است).

قرینه معنوی:

چه کسی در بستر پیامبر به استقبال خطر رفت؟ علی (ع) (رفت)

انواع کلمه در زبان فارسی

تعداد واژه های هر زبان بسیار است و چون کار علم، رده بندی است دانشمندان و دستوریان واژه ها را جدا از جمله به صورتهای متفاوتی تقسیم بندی کرده اند ولی رده بندی اقسام کلمه جدا از ترکیب و جمله، خطاست. در این گفتار، تقسیم بندی اقسام واژه های فارسی بر اساس نحو زبان صورت گرفته است .

انواع کلمه:

- ۱- اسم: کلمه ای است که بتواند یکی از نقش های نهادی، مفعولی، متممی، مسندی، ندایی و مضاف الیهی را بگیرد.
مانند اسمهای خط کشیده شده در زیر:
ای جوان، وقت طلا است ولی بدون تردید وقت از طلا گران بها تر است؛ زیرا با صرف وقت می توان طلا به دست آورد .
نقش کلمات مشخص شده به ترتیب: منادا، نهاد، مسند، متمم، نهاد، متمم، مضاف الیه، مفعول
- ۲- ضمیر: کلمه ای است که همانند اسم نقش های فوق را بگیرد. جز نقش ندایی را ضمناً ضمائر دارای نظام هستند مثلاً در فارسی نظام شش عضوی دارند: من، تو، او، ما، شما، ایشان ، در عربی نظام ۱۴ عضوی: هو، هما هم
مانند: من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می رود .
- ۳- صفت: چگونگی اسم را بیان می کند.
مانند: کتاب خوب بهترین یار انسانهای اندیشمند است .
- ۴- فعل: کلمه ای است که معمولاً از نظر شخص و شمار با نهاد مطابقت دارد.
مغولان آمدند و کُندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند
- ۵- قید: ویژگی فعل را بیان می کند.
مانند: همیشه به او می گویم: دوباره دستهایت را از بالا خوب آب بگیر .
- ۶- نقش نما؛ شامل نقش نمای مفعول، کسره اضافه نقش نمای صفت و مضاف الیه، حرف اضافه نقش نمای متمم، حرف ربط وابستگی نقش های جمله وابسته و حرف ربط همپایگی نقش نمای جمله همپایه و حرف ندا نقش های منادا.

۷ - صوت: واژه ای است که منادا را مشخص می کند.

پروردگارا، ای جوان

۸ - کلمه ای که قید را توصیف کند: پرویز خیلی خوب دوید.

۹- کلمه ای که صفت را توصیف کند: مقاله خیلی خوبی نوشته ای.
من رنگ آبی روشن را انتخاب کردم.

انواع فعل

انواع فعل در زبان فارسی و طرز ساخت آنها

(۱) ماضی ساده/ مطلق = بن ماضی + شناسه های ماضی

رفتم / رفتی / رفت / رفتیم / رفتید / رفتند.

نکته: گاهی در قدیم برای زینت بخشیدن به فعل ماضی ساده پیشوند

«ب» می افزودند : بگفت ای هوادار مسکین من برفت انگبین یار شیرین من

(۲) ماضی استمراری = می + ماضی ساده :

می رفتم / می رفتی / می رفت / می رفتیم / می رفتید / می رفتند

نکته ۱: گاهی در قدیم به جای « می » از پیشوند « همی » استفاده می کردند :

همی کشت و همی گفت ای درینا که باید کشتن و هشتن در این دشت

نکته ۲: گاهی در قدیم به جای « می » در اول فعل ، از پسوند « ی » در آخر فعل استفاده می شد :

کبوتران به طاعت و مطاوعت او روزگار گذاشتندی

(۳) ماضی نقلی = صفت مفعولی + م.ای. (است). ایم. اید. اند :

رفته ام / رفته ای / رفته است / رفته ایم / رفته اید / رفته اند

نکته : شکل کامل فعل ماضی نقلی (رفته استم / رفته استی و....) در قدیم گاهی مورد استفاده قرار میگرفت :

آن شنیدستی (شنیده ای) که از عشق نباید ترسید

۴) ماضی بعید = صفت مفعولی + بودم، بودی، بود، بودیم، بودید، بودند :

رفته بودم / رفته بودی / رفته بود /

۵) ماضی التزامی = صفت مفعولی + باشم، باشی، باشد، باشیم، باشید، باشند :

رفته باشم / رفته باشی / رفته باشد /

۶) ماضی مستمر / ملموس = داشت + شناسه + ماضی استمرای فعل اصلی :

داشتم میرفتم / داشتی میرفتی / داشت می رفت /

نکته : گاهی بین دو جزء کمکی و اصلی ماضی مستمر فاصله ایجاد می شود که نباید ما را به اشتباه بیندازد :

داشتم کم کم به او دل می بستم (داشتم می بستم = ماضی مستمر)

۷) مضارع اخباری = می + بن مضارع + شناسه های مضارع :

می روم / می روی / می رود /

نکته ۱: گاهی در قدیم به جای پیشوند « می » از « همی » استفاده می شد:

همی گویم و گفته ام بارها بود کیش من مهر دلدارها

نکته ۲: گاهی این فعل (چه در زمان حاضر چه در قدیم) بدون علامت خاص به کار برده می شود :

بگفت آن جا به صنعت در چه کوشند ؟ بگفت اندوه خرنده و جان فروشند. (کوشند / خرنده / فروشند ، مضارع اخباری هستند)

این کار مشکلاتی را با خود همراه دارد (دارد = مضارع اخباری)

نکته ۳: گاهی در گذشته به جای « می » از « ب » در ابتدای فعل استفاده می شد

۸) مضارع التزامی = ب + بن مضارع + شناسه های مضارع :

ببینم / ببینی / ببیند /

نکته ۱: گاهی این فعل بدون پیشوند « ب » مورد استفاده قرار میگیرد :

اگر دستم رسد (برسد) بر چرخ گردون

نکته ۲: گاهی به جای پیشود «ب» در اول فعل از «می» استفاده می شود و برای تشخیص این فعل از مضارع اخباری فقط باید به معنی آن توجه کرد :

زاغ گفت: من باری جای نگه دارم و می نگرم (بنگرم) تا چه کنند

نکته ۳: شکل ظاهری « سوم شخص مفرد ماضی استمراری » و « دوم شخص جمع مضارع اخباری » در برخی افعال شبه هم هستند و فقط باید در جمله تفاوت آنها را تشخیص داد :

می خرید (آن پسر هر روز کتاب می خرید «ماضی استمراری») و (شما همیشه کتاب می خرید « مضارع اخباری »)

این نکته برای افعال زیر نیز صدق میکند

دریدن / خریدن / لرزیدن / سنجیدن / لغزیدن / پریدن /

نکته ۴: دوم شخص جمع مضارع التزامی و دوم شخص جمع فعل امر از نظر ظاهر کاملا شبیه هم هستند :

شاید به یزد بروید (مضارع التزامی) به یزد بروید(امر)

۹) مضارع مستمر (ملموس): فعل های کمکی از مصدر « داشتن »

(دارم / داری / دارد / ...) + مضارع اخباری :

دارم می روم / داری می روی / دارد می رود /

نکته : گاهی هم بین جزء کمکی و اصلی مضارع مستمر فاصله ایجاد می شود:

دارم کم کم به موفقیتشان امیدوار می شوم (دارم می شوم = مضارع مستمر)

۹) آینده = خواهم. خواهی. خواهد. خواهیم. خواهید. خواهند + بن ماضی :

خواهم گفت / خواهی گفت / خواهد گفت / ...

صفت

صفت کلمه یا گروهی از کلمات است که قبل یا بعد از اسم می آید ،و آن را با ویژگی یا مفهومی همراه می کند و درباره آن توضیح می دهد.

صفت های پیشین، پیش از اسم می آیند و صفت های پسین، پس از اسم. هر گاه صفت به جای اسم بنشیند، کارکرد اسم را پیدا می کند.

اسمی که پیش یا پس از صفت قرار می گیرد و صفت، ویژگی آن را بیان می کند، موصوف نام دارد

انواع صفت از نظر مفهوم:

صفت بیانی، صفت بیانی ساده، صفت فاعلی، صفت مفعولی، صفت نسبی، صفت لیاقت، صفت شمارشی، صفت شمارشی ساده
صفت شمارشی ترتیبی، صفت اشاره، صفت پرسشی، صفت مبهم، صفت تعجبی،

انواع صفت از نظر ساخت:

ساده، مرکب، گروه وصفی

انواع صفت از نظر مفهوم:

صفت بیانی

صفت بیانی ویژگی اسم را از نظر چگونگی و خصوصیات نشان می دهد و انواع آن عبارتند از: ساده، فاعلی، مفعولی، نسبی، لیاقت
صفت بیانی ساده: صفت بیانی ساده تنها بر چگونگی موصوف دلالت می کند:
هوای خوب / اتاق گرم

صفت فاعلی: صفت فاعلی نشان می دهد که موصوف کننده کاری است و ساخت هایی دارد از این قبیل:

- بن مضارع + نده: گوینده/گیرنده

- بن مضارع + آن: دعا گوین / گریان. این ساخت را صفت حالیه نیز می نامند، زیرا بر گذرا بودن وصف دلالت می کند.

- بن مضارع + آ: شنوا / دانا. این ساخت برابر است با صفت مشبّهه در عربی و معمولاً پایداری وصف را می رساند.

- بن ماضی + آر: خواستار / خریدار.

- بن ماضی یا بن مضارع یا اسم + گار: آفریدگار / پرهیزگار / یادگار.

- بن ماضی یا بن مضارع یا اسم + گر: رفتگر / توانگر.

- اسم یا بن فعل یا ساخت امر + کار: ستمکار / طلبکار

صفت مفعولی: صفت مفعولی نشان می دهد که موصوف مفعول است. ساخت این صفت چنین است:

بن ماضی + های غیر ملفوظ + شده: گرفته شده/نوشته شده.

صفت نسبی: صفت نسبی موصوف خود را به عناصری مثل مکان نسبت می دهد. تابعیت ها و بسیاری از نام های خانوادگی به همین گونه بیان می شوند: رضایی، ایرانی.

ساخت صفت نسبی معمولاً چنین است:

- اسم + ی یا ین یا ینه یا های غیر ملفوظ یا آنه: زرهی، سیمین، زرینه، بهاره، مردانه.

- اسم عربی + آنی: روحانی، ربّانی.

توجه: در تشخیص اقسام صفت، نباید تنها به ساخت نظر داشت، بلکه معنی را نیز باید در نظر گرفت؛ زیرا برخی از ساخت ها
مشترکند. مثلاً گرفتار با آن که ساخت صفت فاعلی دارد، از لحاظ معنا صفت مفعولی است.

صفت لیاقت: صفتی است که شایستگی و قابلیت موصوف را می رساند.

- مصدر + می: خوردنی / پوشیدنی.

درجه های صفت بیانی:

- صفت مطلق: بدون سنجش با دیگری، حالت و چگونگی موصوف را بیان می کند. مثل: خوب / بزرگ.

- صفت برتر (= تفضیلی): این صفت نشان می دهد که موصوف در داشتن یک ویژگی، از موصوف یا موصوف های مورد سنجش - و
نه همه موصوف های دایره بحث - برتر است. نشانه این صفت، تر است که پس از صفت می آید مثل: خوبتر / بزرگتر.

- **صفت برترین (= عالی):** این صفت نشان می دهد که موصوف در داشتن یک ویژگی، از همه موصوف های دایره بحث برتر است. نشانه این صفت ترین است که بعد از صفت می آید. **مثل: خوبترین / بزرگترین.**

صفت شمارشی: صفت شمارشی صفتی است که شماره و تعداد موصوف را نشان می دهد. این صفت دوگونه دارد: **ساده، ترتیبی**
صفت شمارشی ساده: تنها تعداد موصوف را بیان می کند: یک / ... بیست ...

صفت شمارشی ترتیبی: ترتیب و جایگاه قرار گرفتن موصوف را نشان می دهد و ساخت آن چنین است:
صفت ساده + م یا مین / اولین / ششمین

این صفت معمولا پیش از موصوف و گاه پس از آن می آید

صفت اشاره: صفت اشاره صفتی است که موصوف را مورد اشاره قرار می دهد: این، آن، همین، همان، چنین، چنان، این قدر، این گونه.

این صفت نیز باید همانند دیگر صفات همراه با موصوف بیاید تا صفت نام گیرد. در این مورد، اگر کلمات مزبور با موصوف همراه نشوند، ضمیر اشاره اند. این صفت معمولا پیش از موصوف قرار می گیرد.

"این گل را از آن باغ چیدم".

صفت پرسشی:

صفت پرسشی صفتی است که سؤالی را درباره موصوف خود مطرح می کند

چه، کدام، چگونه، چند، چندمین.

این صفت معمولا پیش از موصوف می آید.

اهواز چگونه شهری است؟

صفت مبهم: صفت مبهم صفتی است که یک ویژگی موصوف را به طور نامعین نشان می دهد: **چند، بعضی، فلانی، هر، همه، دیگر، هیچ، هر همه، دیگر.**

این صفت معمولا پیش از موصوف قرار می گیرد.

"حمید امروز چندین کتاب خرید".

صفت تعجبی: صفتی است که نشانگر شگفتی گوینده درباره موصوف است: **چه، چگونه، چقدر.** این صفت پیش از موصوف می آید.
چه گل زیبایی!

انواع صفت از نظر ساخت

ساده: صفتی که قابل تقسیم به «جزءهای معنی دار» یا «جزءهای معنی دار و معنی ساز» نباشد.

بزرگ / کوچک / خوب.

مرکب: صفتی که از چند جزء معنی دار یا چند جزء معنی دار و معنی ساز ترکیب شده باشد.

مثل: سنگدل، ششم، (شش + م) / بخرد (ب + خرد) / خوبروی ("خوب+روی)

برخی از پسوندهای سازنده صفت مرکب از این قرارند: **سان، آسا، گونه، گون، فام، دیس، وش، سار، مان، سیر، بار، وار.**

گروه وصفی: صفتی که از یک هسته و یک یا چند وابسته ساخته شده باشد.

مثل: نان به نرخ روز خور / خوش آب و رنگ / از جان گذشته.

نکته هایی در باره کاربرد صفت:

- معمولا میان موصوف و صفت کسره می آید. اما گاه این کسره حذف می شود: **پدر بزرگ، آدم آهنی.**

- صفت پسین گاه پیش از موصوف می آید: پیرمرد، زیبا گل.